

## ماجرای عجیبی از ساواک به روایت شاپور

۱۵ شهریور ۱۴۰۰ ساعت ۱۷:۴۵

مرد جوانی همراه نامزدش به یکی از مغازه های شیک تهران می رود که هدیه ای بخرد. معاون نصیری، یعنی رئیس بخش شکنجه هم سر می رسد و می خواهد قبل از دیگران به کار او برسند. مرد جوان به او تذکر می دهد که نوبت او نیست و از او می خواهد که منتظر بماند.

به نوشته آخرین نخست وزیر شاه، غالب سران ساواک نظامی بودند و بیشترشان در آن سازمان مزایای مالی و اختیاراتی داشتند که حتی وزراء از آن محروم بودند. وقتی من انحلال ساواک را به شاه پیشنهاد کردم و لایحه قانونی آن را که به تصویب مجلس رسید، عرضه نمودم، به شکنجه‌هایی که ظرف ۲۵ سال گذشته بر اعضای عناصر حزب توده وارد آمده بود اشاره کردم. متن لایحه وجود دستگاه اطلاعاتی را برای نظارت بر ایرانیان و بیگانگان نفی نمی کرد زیرا تکرار می کنم، مسئله مطلقاً از میان بردن تشکیلاتی نبود که به دولت امکان تسلط بر اوضاع را می داد، آنچه می بایست از بین می رفت استبداد و خفقان بود.



شرح واقعه‌ای که در یکی از جراید خارجی منتشر شد نمایشگر اجحافات است که به ما می‌شد: مرد جوانی همراه نامزدش به یکی از مغازه‌های شیک تهران می‌رود که هدیه‌ای بخرد. معاون نصیری، یعنی رئیس بخش شکنجه هم سر می‌رسد و می‌خواهد قبل از دیگران به کار او برسند. مرد جوان به او تذکر می‌دهد که نوبت او نیست و از او می‌خواهد که منتظر بماند.

به جای دادن جوابی معقول، شکنجه‌گر ساواک در مقابل همه مشتریان به مرد جوان دستور می‌دهد که از مغازه خارج شود و وقتی که جوان نمی‌پذیرد هفت تیرش را می‌کشد و او را می‌کشد. اما بعد چه پیش می‌آید؟ پلیس به محل واقعه می‌آید و گزارشش را تهیه می‌کند و کار به دادگستری حواله می‌شود. ولی فردای آن روز ساواک کاخ دادگستری را محاصره می‌کند و پرونده را می‌سوزاند. هیچ کس هم پس از آن مزاحم قاتل نمی‌شود.

منبع: شاپور بختیار، یکرنگی، مترجم: مهشید امیرشاهی، ۱۹۸۲، ص ۹۷.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۴۸۵۱۲/شاپور-روایت-ساواک-عجیب-ماجرای>